

ظرفیت‌های توسعه‌ی اجتماعی ایران

علی پورصفر (کامران)

ایران کشوری است ناپیشرفته و نه عقب‌مانده. کشوری است برخوردار از توانایی‌های اجتماعی و طبیعی که لازمه‌ی توسعه و پیشرفت عمومی است. نیروی کار آن اعم از کارگران و انرازمندان و متخصصان و مدیران، به‌ویژه پس از انقلاب، قابلیت‌های فراوانی کسب کرده است. سرمایه‌های بزرگ ملی که حاصل مبارزات طولانی مردم است، به‌رغم نیروهای بازدارنده داخلی و خارجی، هنوز حاوی ظرفیت و کارکردهای عظیمی است که توقع مبارزات گذشته بوده است. تحولات یک‌صد ساله اخیر ایران، به‌ویژه در روزگار ما، قدرت بازدارندگی مخالفان توسعه ارتباطات و مراودات جهانی و جریان آزاد اطلاعات را به شدت کاهش داده و دستیابی به نتایج و آثار ترقیات عظیم علمی و فنی و صنعتی جهان امروز را تسهیل کرده است. ایران بخشی از یک کانون منحصر به فرد استراتژیک در جهان، یعنی خاورمیانه است که رفتارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ملت‌ها و کشورهای آن سخت محل توجه و اعتنای تمام جهان است و از این‌رو رهگذر صاحب فرصتی گرانقدر و میدانی فزاینده برای تعامل خردمندان و عادلانه با سایر ملت‌ها و دولت‌های عالم است. خردمندی و تعقیب آگاهانه منافع عادلانه ملی در چنین موقعیت استثنایی، حتا اگر بزرگ‌ترین قدرت جهان در مقابل آن قرار گرفته باشد، متضمن توفیق ملی و همراهی‌های بین‌المللی است.

مردم ایران به‌ویژه در روزگار ما، بارها نشان داده‌اند که در قیاس با سایر ملت‌های خاورمیانه، صاحب ظرفیت فراوانی برای استقرار دموکراسی در کشور و هم‌زیستی عادلانه و صلح‌جویانه با سایر جهانیان هستند. بنیان‌های فکری و اخلاقی، به هر دلیلی مانع از آن شده است که تهاجم و عظمت‌طلبی، طرفدارانی داشته باشد.

اقتصاد ایران در شئون اصلی خرد، بالقوه آمادگی فراوانی برای تجدید سازمان و پذیرش رفتارهای بهینه دارد. گستره کارکرد سرمایه‌های ملی و مقتضیات ناشی از سهم برجسته آن‌ها در

اقتصاد ملی، به‌رغم ناکارآمدی‌ها، ریخت و پاش‌ها و نابرابری‌ها، باز هم ظرفیت بالقوه طبقات اجتماعی مردم را برای تعامل عادلانه و مناسبات مدنی سودآور که لازمه پیش‌رفت اصلاحات عمیق اجتماعی و برخورداری عادلانه مردم از فرصت‌هاست، افزایش داده است.

فرهنگ ملی به سبب ریزش الگوهای کهن اندیشه و عمل در آستانه تحولات جدی قرار گرفته است و آن دسته از طبقات اجتماعی که سازنده عناصر اصلی این فرهنگ هستند، آرام آرام به تجدید سازمان نقش خود در بازآفرینی فرهنگ نوین نزدیک می‌شوند.

تحقق ظرفیت‌هایی که بیان شد، تنها در یک صورت میسر است: حفظ استقلال و تجدید سازمان دموکراتیک حکومت و اجرای اصول دمکراسی عمومی بدون تعیین اولویت و رجحان یکی بر دیگری. کارن کوهن در کتاب دمکراسی حداقل رفاه مادی را لازمه‌ی دمکراسی خوانده است و گمان دارد جایی که نصیب توده‌ها، غالباً گرسنگی شدید و بیماری‌های کشنده است، انتظار دمکراسی از چنین توده‌هایی، ساده‌دلی است. او به نسبتی در حداقل رفاه لازم اعتقاد دارد بنابراین می‌توان آن را به عدالت اجتماعی ارتقاء داد و همانند تحقق آزادی از شروط پیش‌رفت دانست. راه دیگری که تالی فاسد عقب‌ماندگی است، تجدید سازمان استبدادی حکومت و جلوگیری از اجرای اصول آزادی و عدالت است.

مسیری که در آسیای جنوب شرقی و بعضی کشورهای امریکای لاتین طی شد، غول‌های کاغذی آفرید که در نهایت ضربه‌گیر بحران‌های عمومی سرمایه‌داری هستند. حکومت‌های بعضی از این کشورها، مثلاً کره جنوبی، برای پیشبرد نیات خود، حتا از اعدام دانشجویانی که فقط در دانشگاه‌ها، اعتصابات بر پا کرده بودند، خودداری نکردند. هنوز تصاویر سرکوبی خونین جوانان آزاده شهرهای جنوبی کره که بیش از دوست کشته به همراه داشت و کیفیت انزجارآور بارداشت و انتقال جوانان دستگیر شده در سال ۱۹۸۱، خشم‌انگیز است. اقتصاد کره‌ی جنوبی، حتا امروز نیز به صورت سربازخانه و یا به‌تر بگوییم به صورت یک اردوگاه اداره می‌شود. هنوز هم در بسیاری از کارخانه‌های این کشور، کار روزانه با انجام مراسم اجباری صبحگاهی آغاز می‌گردد. دیکتاتورهای کره جنوبی تنها با همین روش توانستند وضعیتی بیافرینند که به قول یکی از فعالان سیاسی دموکرات کره، امتداد اقتصاد امریکا و ژاپن است. طبق اخبار و گزارش‌هایی که گاه راجع به فساد مالی رهبران قدیم و جدید کره جنوبی و اعضای خانواده‌های‌شان منتشر می‌شود، کف اختلاس‌ها و رشوه‌خواری‌های آنان کم‌تر از ۵۰۰-۶۰۰ میلیون دلار نیست. رقمی که حتا امروز هم از بودجه سالانه بعضی کشورهای عقب‌مانده بیش‌تر است.

توسعه‌ی اقتصادی اندونزی، ظاهرآ پس از آن آغاز شد که رهبران این توسعه، تن‌شویی در حمام

خون سال ۱۹۶۵ را به پایان رساندند. آنان برای دوام این توسعه، نیمی از جمعیت ششصد هزار نفری تیمور شرقی را با روش‌های غیرقابل باور قتل عام کردند و اقتصادی آفریدند که فقط سهم خانواده سوهارتوا از توسعه آن چنانی، ۸ میلیون هکتار زمین زراعی و اراضی جنگلی، دویست هزار هکتار اراضی شهری و چند میلیون متر مربع ساختمان تجاری و اداری و مسکونی بود. ثروتی که این خانواده از غارت سازمان یافته مردم و ثروت ملی کسب کرده است، حدود ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. در سنگاپور هنوز دیکتاتوری حزب ملی که پس از تفکیک بندر سنگاپور از کشور مالایا در سال ۱۹۶۵ آغاز شد هم چنان ادامه دارد و رهبران آن هم چنان بر این باورند که تعویق دمکراسی برای کشورهایی هم چون سنگاپور، سودمند است. توسعه‌ی مالزی بر اساس نتایج دوره‌ی مخوف «حالت فوق‌العاده» شکل گرفت. این دوره که ۱۲ سال به‌طور کامل و رسمی و ۵.۴ سال به صورت غیر رسمی طول کشید، توسط استعمار انگلیس و ارتش مرکب از ۵۰ هزار سرباز انگلیسی و ۶۰ هزار پلیس و ۲۰۰ هزار گارد مسلح غیرنظامی و همکاری وسیع همان حزبی به‌وجود آمد که امروزه قدرت را در این کشور به دست دارد. نتایج توسعه‌ای که از درون حکومت پلیسی **تونکو عبدالرحمن** و جانشینانش بیرون آمد، چنان است که در جریان بحران مالی سال ۱۹۹۸-۱۹۹۹ به گفته خود **ماها تیر محمد نیجه‌ی** ۳۰ سال کار و کوشش مردم مالزی در یک چشم به هم زدن، بر باد رفت. توسعه تایلندی، آن کشور را به خراب‌خانه تمام آسیا تبدیل کرده است. خرید و فروش دختران نابالغ و نوبالغ برای فحشاء و جلب سیاحان ثروتمند جهان و در کنار آن کشتار هولناک و بسیار پنهان هر کس که مخالف دیکتاتوری ارتش بود، همواره توسعه‌انزجار آور تایلند است. هنگ‌کنگ که تا سال ۱۹۹۷ چیزی از قماش سنگاپور بود، پس از الحاق به خاک اصلی چین، دیگر حتا از آن قماش هم نیست. هنگ‌کنگ، بندر آزادی بود که سرمایه‌های فعال در آن هیچ پیوندی با ساخت و پافت اقتصاد بومی آن نداشت. خروج سرمایه‌های فعال از هنگ‌کنگ به همان سهولت انجام گرفت که افراشته شدن پرچم رسمی جمهوری خلق چین و در تمام این کشورها، یک قدرت برتر بین‌المللی یعنی دولت امریکا و متحدانش، راهنما و حامی دیکتاتوری‌های سنگین بوده است. مقتضیات توسعه از نوع آسیای جنوب شرقی، آزادی عمل وسیع سرمایه‌های خارجی و داخلی و لازمه دوام آن، استقرار دیکتاتوری‌های خشن یا در نهایت انواعی از دیکتاتوری‌های انعطاف‌پذیر است که استراتژی آن‌ها خشونت است. چنین مسیری، مطالبات مردم ایران و ضروریات جامعه‌ی ایران را تأمین نخواهد کرد و ظرفیتی می‌آفریند که اگر روزی شکافته شود، نتایج آن غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود.